

پنجشنبه ۵ شهریور ۱۴۰۵

وطن امروز | شماره ۴۶۹۵

صفحه آخر

۴

پیامبر اعظم (ص):

به کودکان محبت کنید و به آنها رحم کنید و هرقوت به آنها وعده دادید به آن وفا کنید. چون آنها شما را روزی رسان خود می‌دانند.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌انیتاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی

مدیرعامل: رضا شکیبایی

سر‌دبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹

روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷

پیام‌رسان: @vatanemrooz بست الکترونیکی: info@vatanemrooz.ir

چاپ: ایران کهن توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

به مناسبت درگذشت سلیمان منصور، چهره جریان ساز هنر تجسمی فلسطین

تاریخ‌نگار بصری مقاومت



خبر درگذشت سلیمان منصور، نقاش فلسطینی، نوع خاصی از غم را در دل مخاطبان زنده کرد. منصور وقتی درگذشت ۷۹ ساله بود و بیش‌تر از اینکه کسی دلش برای خود او بسوزد، این خبر رنج‌هایی را به خاطر آورد که این مرد برای چند دهه تصویرگر آنها بود. او فقط یک نقاش نبود؛ جلوه‌ای بود از غیرقابل باورترین مقاومت جانانه در برابر شدیدترین بی‌انتهاترین رنج‌ها.

هنر تجسمی فلسطین پس از واقعه «کتب‌ت» در سال ۱۹۴۸ میلادی و تداوم اشغال سرزمین‌های تاریخی در جریان جنگ ۱۹۶۷، دچار یک تحول بنیان‌افکن و معناشناختی شد. در این بازه زمانی، هنر از ابزاری برای بازنمایی زیبایی‌شناختی صرف یا مستندنگاری منفعلانه آوارگی، به ساختاری پویا، هویت‌ساز و مقاومتی تبدیل شد. این جریان که مورخان هنر تجسمی از آن با عنوان «هنر آزادی‌بخش» یاد می‌کنند، بستر بصری ملی را در تاریخ معاصر جهان عرب فراهم کرد. تحت شرایط سرکوب شدید نظامی، مصادره زمین‌ها و تلاش برای امحای هویت بومی، هنرمندان فلسطینی مسوولیت بازآفرینی وطن بر روی بوم و حفظ حافظه جمعی را بر عهده گرفتند. در این میان، مفهوم «صمود» (Sumud) به معنای پایداری ریشه‌دار و ایستادگی بر سرزمین، به عنصر و مایه اصلی تولیدات هنری بدل شد. هنر مقاومت فلسطین نه‌تنها واکنشی به ساختارهای استعماری بود، بلکه فرآیندی فعالانه برای ملت‌سازی متکی بر تصویر و ایجاد ابزارهای بصری جهت گفتمان خودتعیینی به شمار می‌رفت.

سلیمان منصور، یکی از خروجی‌های درخشان این اراده جمعی، سال ۱۹۴۷ میلادی، یک سال پیش از فاجعه کتب‌ت، در شهرک بیرزیت واقع در شمال رام‌الله متولد شد. دوران کودکی او در میان تپه‌های سرسبز بیرزیت و سپس دوران نوجوانی‌اش در بیت‌احم و قدس، پیوندی عمیق میان حس زیبایی‌شناختی او و چشم‌اندازهای طبیعی فلسطین ایجاد کرد. این مواجهه دودننگام با جغرافیا، احساس از دست دادن تدریجی سرزمین پس از اشغال سال ۱۹۶۷ را در روحیه سلیمان تثبیت کرد و منابع اولیه نشانه‌شناختی آثار بعدی‌اش را فراهم ساخت.

منصور تحصیلات رسمی هنر را در آکادمی هنر و طراحی بتسلیل (Bezalel Academy of Arts and Design) در سال ۱۹۷۰ فارغ‌التحصیل شد. در این آکادمی آموزش‌ها غالب بر پایه «کسپرسوینیسم انتزاعی» غربی استوار بود؛ برنامه‌ای آموزشی که سلیمان منصور آن را از زیست جهان و واقعیت‌های ملموس مردم تحت اشغال فلسطین بیگانه یافت. در نتیجه، او آگاهانه انتزاع را رها و به سمت «رالیسم فیگوراتیو» حرکت کرد تا زندگی روزمره، رنج‌ها، کار کشاورزی و پایداری مردم بومی فلسطین را به تصویر بکشد.

منصور افزون بر آفرینش هنری، نقشی زیربنایی در نهاده‌سازی فرهنگی فلسطین ایفا کرد. او سال ۱۹۷۳ بنیان‌گذاران «تجاده» هنرمندان فلسطینی» بود و بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ ریاست آن را بر عهده داشت. منصور همچنین سال ۱۹۹۴ مرکز هنری «الواسطی» را در قدس شرقی برای آرشپو و حفظ هنر فلسطین پایه‌گذاری کرد و از اعضای هیات‌مدیره مؤسس «آکادمی بین‌المللی هنر فلسطین» در سال ۲۰۰۴ بود. او بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ به تدریس در دانشگاه القدس پرداخت و نسل جدیدی از هنرمندان را تربیت کرد. این هنرمند برجسته پس از دهه‌ها تلاش و با وجود تحمل عوارض سکنه مغزی سال ۲۰۲۱ که دست چپ او را درگیر کرده بود، سرانجام ۲۴ آگوست ۲۰۲۶ در ۷۹ سالگی در قدس درگذشت.

جوایز معتبری همچون «جایزه ملی فلسطین برای هنرهای تجسمی» (۱۹۹۸)، «جایزه بزرگ نیل» در بینال قاهره (۱۹۹۸)، «جایزه یونسکو-شارجه برای فرهنگ عربی» (۲۰۱۹) و «جایزه نجیب فاضل» استانبول (۲۰۲۵)، گواهی بر منزلت بین‌المللی این هنرمند در عرصه هنر مقاومت است.

■ خوانش نشانه‌شناختی و سرنوشت تاریخی شاهکار «جَمَلُ المَحَامِلُ»

ققاشی «جَمَلُ المَحَامِلُ» (The Camel of Har of Burdens / ships) که در سال ۱۹۷۳ توسط سلیمان منصور خلق شد، مشهورترین و تأثیرگذارترین شاهکار تجسمی در تاریخ هنر معاصر فلسطین به شمار می‌رود.

در این اثر، پیرمردی باربر و سالخورده با جامه‌ای سنتی به تصویر کشیده شده است که باری سنگین و اشک‌مانند (یا صدف‌مانند) را بر دوش می‌کشد. درون این بار، نمای دقیق شهر قدس با گنبد طلائی «قبۀ الصخره» و معماری تاریخی آن منقوش شده است. نام اثر توسط نویسنده و شاعر برجسته فلسطینی، امیل حبیبی، پیشنهاد شد؛ «جمل» (شتر) در ادبیات عرب نماد صبر، تحمل تشنگی و طاقت در شرایط سخت است. این اثر به زیبایی سنگینی بار تاریخ، آوارگی و مسوولیت فردی و جمعی برای حفظ قدس را بر گرده ملت فلسطین متجلی می‌سازد.

منصور در سال ۱۹۷۵ نسخه بازچاپ (پوستر) این اثر را منتشر کرد. انتشار این پوستر مرزهای گالری‌های فاخر را شکست و به یک پدیده فراملی تبدیل شد، طوری که نسخه چاپ‌شده آن بر دیوار تقریباً تمام خانه‌های فلسطینی، اردوگاه‌های آوارگان و منازل مردم در سرتاسر جهان عرب آویخته شد.

نسخه اصلی سال ۱۹۷۳ توسط سفیر وقت لیبی در لندن خریداری و به معمر قذافی اهدا شد. بر اساس گزارش‌های معتبر تاریخی، این تابلوی اصلی در جریان بمباران طرابلس توسط نیروی هوایی آمریکا در سال ۱۹۸۶ نابود شد. در سال

۲۰۰۵، سلیمان منصور به پیشنهاد برنامه‌ریزان فرهنگی (از جمله ایهاب الشنتی در UNDP) تصمیم به بازآفرینی این اثر تحت عنوان «جمل المحامل ۲» گرفت. منصور در نسخه سال ۲۰۰۵ تغییراتی ظریف اعمال کرد: بر اساس مشورت با باربران واقعی یافت قدیمی قدس، نوع طناب نگهدارنده بار را اصلاح و جزئیات معماری مسیحی از جمله گنبد «کلیسای قیامت» را در کنار قبۀ الصخره برجسته‌تر کرد تا بر هویت چندصدساله و کثرت‌گرایانه قدس تأکید ورزد.

■ جنبش «چشم‌اندازهای نو» (New Visions)

و سیاست‌ورزی متریال بومی با آغاز انتفاضة اول فلسطین در سال ۱۹۸۷، هنر تجسمی وارد فزاز جدیدی از خودکفایی و مبارزه شد. در آن برهه، سلیمان منصور به همراه ۵ هنرمند همفکر دیگر – نبیل عنانی، فیرا تماری و تیسیر برکات – جنبش «چشم‌اندازهای نو» (New Visions) را تأسیس کردند.

این گروه تحریم کامل ابزارها، رنگ‌ها و بوم‌های شیمیایی ساخت کارخانه‌های اسرائیلی را اعلام کردند. پرسش کلیدی جنبش این بود که چگونه می‌توان هنر مقاومت ساخت، در حالی که ابزار ساخت آن از دشمن خریده می‌شود. پاسخ این هنرمندان، بازگشت به خاک و متریال طبیعی سرزمین فلسطین بود.

منصور استفاده از رنگ روغن را کنار گذاشت و رو به سوی مواد بومی نظیر گل (خاک فلسطین)، حنا، قهوه، کاه، موم و رنگ‌های گیاهی آورد. انتخاب «گل» توسط منصور، ریشه در خاطرات کودکی او از مادربرزگش داشت که با گل تنور و کندو می‌ساخت. گل از نظر مفهومی، چند لایه داشت: اول آنکه خود جسمانی و مادی خاک فلسطین بود؛ دوم، نمادی از آفرینش انسان در متون کهن بود و سوم، با خشک شدن گل و ترک خوردن آن روی ساختارهای چوبی، منصور ترک‌ها را به عنوان استعاره‌ای تجسمی از «تکه‌تکه شدن جغرافیایی و سیاسی فلسطین» و در عین حال «شکندگی و پایداری سرنوشت انسانی» به نمایش گذاشت.

■ واکاوی سانسور نظامی و پیدایش نمادشناسی هندوانه
یکی از رویدادهای شاخص در تاریخ هنر مقاومت که سلیمان منصور در نقل آن نقش محوری دارد، به سال ۱۹۸۰ میلادی بازمی‌گردد. ارتش اسرائیل گالری «۷۹» در رام‌الله را که نمایشی از آثار منصور، نبیل عنانی و عصام بدر بود، تنها پس از ۳ ساعت تعطیل کرد. فرماندار نظامی اسرائیلی هنرمندان را احضار کرد و هشدار داد که کشیدن پرچم فلسطین و همچنین استفاده مجازو از ۴ رنگ تشکیل‌دهنده آن (قرمز، سبز، سیاه و سفید) ممنوع است. وقتی عصام بدر پرسید اگر گلی با این چهار رنگ کشیده شود چه حکمی دارد، افسر اسرائیلی با خشم پاسخ داد که حتی کشیدن یک قاچ هندوانه با این رنگ‌ها مصادره خواهد شد. این اظهارنظر سرکوبگرانه، هندوانه را به نمادی جهانی و استعاری برای دور زدن سانسور و تجسم پرچم فلسطین در هنر تجسمی و فضای مجازی تبدیل کرد.

■ داده‌نگاری و تحلیل ساختاری آثار شاخص سلیمان منصور
مجموعه آثار سلیمان منصور بازتاب‌دهنده سیر تحول سیاسی فلسطین از دوره پس از ۱۹۶۷ تا انتفاضة و عصر پس از اسلو است. جدول زیر شاخص‌ترین آثار او، متریال به کار رفته و دلالت‌های مفهومی آنها را به شکل خلاصه بیان می‌کند: (جدول ۱)

■ اکوسیستم تجسمی جبهه مقاومت فلسطین
هنر مقاومت فلسطین به یک فرد محدود نمی‌شود، بلکه حاصل اکوسیستمی پویاست که پیشگامان مختلفی در داخل سرزمین‌های اشغالی و در تبعید (الشتات) آن را شکل داده‌اند. این جریان را می‌توان به دو جناح اصلی تقسیم کرد: هنر تبعید که بر حافظه تاریخی و حماسه‌نگاری پس از نکتب تمرکز دارد و هنر داخل که بیشتر بر متریال بومی، صمود و مواجهه مستقیم با انتفاضة متکی است. در مکتب تبعید اسماعیل شموط و تمام الاکلح را به عنوان چهره‌های اصلی می‌توان نام برد. اسماعیل شموط (۲۰۰۶–۱۹۳۱) و همسرش تمام الاکلح متولد ۱۹۲۵ ستون‌های اصلی هنر تجسمی فلسطین پس از نکتب در محیط تبعید هستند.

جدول ۲		
عنصر بصری / نماد	منشأ و زمینه نمادشناختی	دلالت‌های مفهومی و سیاسی
کلید (المفتاح)	کلید فلزی خانه‌های مصادره‌شده در سال ۱۹۴۸	نماد حق بازگشت (المفتاح) و وصیت‌نامه نسل آوارگان
کاکتوس (الصبر)	گیاه سرخ‌ت مغزی در روستاهای تخریب‌شده	همریشگی با «صبر» اقلیت آشای موقعیت جغرافیایی روستاهای امحاشده
درخت زیتون	ریشه‌های عمیق درختان کهنسال در خاک فلسطین	نماد صمود (پایداری) و پیوند با سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷
درخت پرتقال	بافت پرتقال بافا پیش از سال ۱۹۴۸	استعاره‌ای از سرزمین‌های ازدست‌رفته در فاجعه نکتب
سوزن‌دوزی (التطریز)	الگوهای هندسی سنتی روی لباس زنان بومی	تثبیت هویت منطقه‌ای و ملی؛ نقش زن به‌مثابه وطن
گل شقایق (Red Poppy)	گل سرخ‌رنگ بهاری در تپه‌های فلسطین	تجسم خون شهیدان و رستاخیز دوباره جغرافیا پس از سرکوب

بینا، شناخت دقیق و درک درستی از محیط پیرامون و هویت حریف خود ندارد، ضرباتش را به صورت کور و بی‌هدف در هوا رها می‌کند. برای غول نابینا، بیش از آنکه برای دشمنش خطرناک باشد، راری خودش خطرآفرین است، چرا که با هر حرکت اشتباه، به سر و صورت خود می‌کوبد، سرمایه‌هایش را می‌سوزاند و هیبت و اعتبار خود را پیش چشم جهانیان فرومی‌ریزد.
امریکا در قبال ایران، دقیقاً در وضعیت همین غول نابینا قرار دارد. ناتوانی در شناخت تفاوت «مزدور پول‌پرست» با «معتقد شهادت‌طلب» و بن‌بست اطلاعاتی در تشخیص شهید و زنده فرماندهان نظامی حریف، به‌روشنی نشان می‌دهد این غول، به‌شدت آسیب‌پذیر است. ماشینی که دچار کوری شناختی است، نمی‌تواند طراحی استراتژیک داشته باشد و هر سناریویی که برای براندازی یا تقابل بچیند (چه از طریق تحریم، چه رشوه و چه تهدید)، پیشاپیش محکوم به شکست است. آمریکا با این دست‌وپا زدن‌های کور، تنها به اعتبار نهادهای امنیتی خود لطمه می‌زند و اثبات می‌کند دژ مستحکم عقیده در ایران، با توهمات دلاری قابل تسخیر نیست.

سرلشکر عبداللهی، نشان می‌دهد منابع اطلاعاتی آمریکا به چه فلاکتی افتاده‌اند. چرا ماشین اطلاعاتی واشنگتن به چنین بن‌بستی رسیده است؟ پاسخ روشن است: آمریکا سال‌هاست منابع اطلاعاتی میدانی و واقعی خود را در ایران از دست داده و گرفتار داده‌های نادرست اپوزیسیون دروغگو شده است. آنها اطلاعات استراتژیک خود را از گروهک‌های ورشکسته، فریبکار و متوهم اپوزبسیون در واشنگتن و لندن خریداری می‌کنند؛ شبیانی که برای دریافت بودجه‌های کلان، اطلاعات سوخته، دروغ و فانتزی‌های ذهنی خود را به عنوان «اطلاعات طبقه‌بندی‌شده»() به خورد سازمان تروریستی – جاسوسی سیا می‌دهند. وقتی یک ابرقدرت، چشم اطلاعاتی خود را به کدام چند اپوزبسیون حقوق‌گیر بدوزد، نتیجه‌ای جز این دهد: ۱۰ میلیون دلاری در پی نخواستار داشت.

■ غول نابینا، آسیب‌پذیر و خودویرانگر
ایالات متحده، برخلاف آن هیمنه رسانه‌ای و ظاهر رعب‌آوری که از خود در هالیوود و رسانه‌های جریان اصلی ساخته، در واقعیت یک «غول نابینا» است. ویژگی بارز یک غول نابینا چیست؟ او عضلاتی سستبر، بازوانی قهرتمند و سلاح‌هایی ویرانگر دارد اما چون چشم

چرا آمریکا ایران را نمی‌شناسد؟

اطلاع دادن موضوع به عالی‌ترین سطوح نظام، سیلی محکم یک «معتقد» بر صورت تفکر «مزدور‌پرور» بود. آمریکا در این تقابل، در برابر سدی از ایمان متوقف شده که هیچ کلید دلاری قادر به باز کردن قفل آن نیست.

■ گاف ۱۰ میلیون دلاری
ناتوانی آمریکا تنها به خطای محاسباتی در شناخت ایدئولوژی حریف ختم نمی‌شود؛ این ناتوانی، تمام ساختار فنی و اطلاعاتی آن را نیز در بر گرفته است. اطلاعاتیه وزارت خارجه ایالات متحده برای تعیین جایزه ۱۰ میلیون دلاری جهت کشف اطلاعات از ۵ فرمانده سپاه، رسوایی بی‌ظلمی برای جامعه اطلاعاتی آمریکا بود. کشوری که ده‌ها سازمان عریض و طویل جاسوسی (از CIA تا NSA و DIA) با بودجه‌های میلیارد دلاری در اختیار دارد و ادعای اشراف اطلاعاتی و ماهوارهای بر وجب به وجب کره زمین را به رخ می‌کشد، قهرستی را منتشر کرده که نشان از بی‌خبری آن دارد.

درخواست اطلاعات درباره سردار شهید سرلشکر سیدمجید خادمی که ماه‌ها پیش در جریان دفاع مقدس سوم به شهادت رسید، همچنین عدم اطلاع از تغییر سمت سردار

سیستم، جان انسان‌ها، وفاداری و مهارت‌های نظامی با «دلار» قیمت‌گذاری می‌شود. ژنرالی که برای منافع مادی، کسب قدرت سیاسی یا انباشت ثروت، لباس نظامی بر تن کرده، طبیعی است اگر پیشنهاد مالی هنگفت‌تری دریافت کند، به‌راحتی تغییر جبهه دهد، به کشورش خیانت کند و به یک مزدور برای بیگانه تبدیل شود.

کاخ سفید در مواجهه با شیرهای سپاه اما با موجودیتی کاملاً متفاوت روبه‌رو است. سپاه یک ارتش کلاسیک سکولار نیست که بتوان وفاداری فرماندهانش را معامله کرد؛ سپاه یک نیروی عمیقاً ایدئولوژیک، مکتبی و برآمده از بطن یک انقلاب دینی است. در منظومه فکری و جهان‌بینی یک فرمانده سپاه، بالاترین ارزش، غایت آرزوها و نهایت رستگاری، رسیدن به مقام «شهادت» است، نه انباشت ثروت در حساب‌های بانکی سوتیس یا رسیدن به قدرت سیاسی از طریق کودتا.

چگونه می‌توان کسی را با میلیاردها دلار خرید، وقتی او بزرگ‌ترین آرزویش این است که ارزشمندترین دارایی خود، یعنی جانش را در راه خدا فدا کند؟ برای انسانی که شهادت را در آغوش می‌کشد، کوه‌های دلار بی‌ارزش‌تر از خاکستر است. رد قاطعانه پیشنهاد ترامپ توسط سرلشکر وحیدی و

ادامه از صفحه اول
از شیلی سال ۱۹۷۳ تا پاناما و آرژانتین، الگوی رفتاری آمریکا در خریدن نظامیان جاه‌طلب بوده است. ترامپ نیز با همان عینک یک «تاجر بسازفروش» که معتقد است

هر چیزی در جهان یک برچسب قیمت دارد، به غرب آسیا نگاه می‌کند. او تصور می‌کند ایران امروز، همان ایران سال ۳۲ است که بنوان با دلارهای کریمت روزولت و اجیر کردن چند نظامی و اوباش خیابانی، کودتای ۲۸ مرداد دیگری در آن رقم زد اما این توهم، ناشی از یک فقر عمیق شناختی نسبت به ماهیت نیرویی است که شاکاله دفاعی ایران را تشکیل داده است.

تقابل هستی‌شناختی «معتقد» و «مزدور»
خطای محاسباتی آمریکا در برابر سپاه پاسداران ناشی از عدم درک تفاوت ماهوی و هستی‌شناختی میان یک جنگجوی «مزدور» و یک فرمانده «معتقد» است. در دکترین نظامی سرمایه‌داری غرب، یک سرباز یا ژنرال، در واقع «پیمانکار خشونت» و کارمند دولت است. در این



ادامه از صفحه اول

از شیلی سال ۱۹۷۳ تا پاناما و آرژانتین، الگوی رفتاری آمریکا در خریدن نظامیان جاه‌طلب بوده است. ترامپ نیز با همان عینک یک «تاجر بسازفروش» که معتقد است

هر چیزی در جهان یک برچسب قیمت دارد، به غرب آسیا نگاه می‌کند. او تصور می‌کند ایران امروز، همان ایران سال ۳۲ است که بنوان با دلارهای کریمت روزولت و اجیر کردن چند نظامی و اوباش خیابانی، کودتای ۲۸ مرداد دیگری در آن رقم زد اما این توهم، ناشی از یک فقر عمیق شناختی نسبت به ماهیت نیرویی است که شاکاله دفاعی ایران را تشکیل داده است.

تقابل هستی‌شناختی «معتقد» و «مزدور»
خطای محاسباتی آمریکا در برابر سپاه پاسداران ناشی از عدم درک تفاوت ماهوی و هستی‌شناختی میان یک جنگجوی «مزدور» و یک فرمانده «معتقد» است. در دکترین نظامی سرمایه‌داری غرب، یک سرباز یا ژنرال، در واقع «پیمانکار خشونت» و کارمند دولت است. در این